

دکتر کریگ کینر، متیو، سخنرانی ۷

متی ۵ موعظه بالای کوه

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه هفتم در مورد موعظه بالای کوه، متی ۵ است.

وقتی به موعظه بالای کوه می‌پردازیم، باید زمینه قبلی را که زمینه‌ساز آن است، که در مقاله قبلی خلاصه‌ای از آن را ارائه دادیم، در نظر داشته باشیم.

آموزه‌های عیسی خلاصه شده بود، توبه و نور پادشاهی آینده. در نوبت او، مانند پیامبران عهد عتیق، برای دوران آینده آماده شوید. و سپس این پیام عیسی، همانطور که در ۴:۱۷ خلاصه شده است، در پنج بخش اصلی گفتمان، اخلاق پادشاهی، اعلام پادشاهی، تمثیل‌هایی که بر حضور پادشاهی تأکید دارند، هفت یا هشت مورد از آنها، روابط در پادشاهی، و سپس پادشاهی آینده و داوری و نهاد مذهبی، شرح داده شده است.

در آنجا نیز هفت یا هشت مثل در آن بخش وجود دارد، اما آن هفت یا هشت مثل به آینده پادشاهی می‌پردازند نه به حضور آن. بنابراین، در متی ۵ تا ۷، این بخش به طور خاص به اخلاق پادشاهی، پادشاهی خدا و اینکه توبه چگونه است، می‌پردازد. این گفتمان و همچنین گفتمان ۲۳ تا ۲۵، یا اگر بخواهید آن را ۲۴ و ۲۵ بشمارید، طولانی‌ترین گفتمان‌ها هستند، اولین و آخرین گفتمان‌ها.

تفاسیر متعددی از خطبه بالای کوه ارائه شده است. رویکرد تحت‌اللفظی‌تری به آن وجود داشت که توسط پدران صحرا، سنت فرانسیس و آنا‌بپتیست‌ها در رابطه با قانون مدنی، نه سوگند یاد کردن یا فدا کردن همه چیز توسط پدران صحرا به خاطر گنج ما در بهشت و غیره، اتخاذ شده بود. رویکرد قرون وسطایی معمولاً اخلاق بالاتری برای روحانیت بود.

روحانیون باید موعظه بالای کوه را انجام می‌دادند، اما این کار برای همه انتظار نمی‌رفت، زیرا برای همه غیرممکن تلقی می‌شد. سپس تفسیر شریعت در مقابل فیض مطرح شد. خب، این مثل شریعت است و فقط قرار است با نشان دادن اینکه حفظ آن غیرممکن است، شما را به فیض برساند.

و سپس رویکرد انجیل اجتماعی لیبرال وجود داشت. اینگونه بود که ما باید جامعه را برای انطباق با این تغییر دهیم. و سپس رویکرد دیسپنشنالیستی، که می‌گفت، خب، این برای این دوره نیست، برای دوره‌ای متفاوت، یک دوره قبلی است.

اخلاق موقت، باوری اشتباه به قریب‌الوقوع بودن، آلبرت شوایتزر، مبنی بر اینکه عیسی معتقد بود که شما باید فقط برای مدت کوتاهی قبل از پاروسیا، قبل از آمدن پادشاهی، اینگونه زندگی کنید. و عیسی انتظار داشت که این اتفاق هر لحظه ممکن باشد، و این اتفاق نیفتاد. و سپس رویکرد آگزیستانسیالیستی وجود دارد، به ویژه رودولف بولتمان که به خاطر آن مشهور است، که در آن درخواست تصمیم‌گیری مطرح است.

این فقط برای این است که شما را به چالش بکشد تا به شکلی ریشه‌ای به خدا پاسخ دهید. خب، ممکن است در بسیاری از اینها حقیقتی وجود داشته باشد، و شاید در همه اینها کاملاً حقیقت نباشد. منظورم این

است که معنای تحت‌اللفظی آن، همانطور که عیسی می‌خواست ما را به چالش بکشد، ما را به چالش می‌کشد.

در موعظه بالای کوه مبالغه زیادی وجود دارد. مبالغه نوعی اغراق بلاغی برای رساندن منظور اصلی است. خب، اگر آن را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم، مطمئناً منظور اصلی را می‌رساند.

همانطور که پیام اصلی قرار بود توجه شما را جلب کند، این پیام نیز توجه شما را جلب می‌کند. اما مواردی هم وجود دارد که، خب، همانطور که خواهیم دید، احتمالاً قرار نبوده کاملاً به معنای واقعی کلمه برداشت شوند. اما می‌توانیم از کسانی که با برداشت واقعی از ارزش‌ها، بر آنها تأکید کرده‌اند، قدردانی کنیم.

سلسله مراتب برای یک روحانی، من واقعاً مطمئن نیستم که شما این را از این متن متوجه شده باشید. عیسی در ابتدا شاگردان را خطاب قرار می‌دهد، اما در پایان پیام می‌بینیم که او جمعیت را خطاب قرار می‌دهد. بنابراین، این به نوعی برای همه کسانی است که گوش می‌دهند، و شاگردان در واقع فقط روحانیون نیستند.

شاگردان، همه ما هستیم که از عیسی پیروی می‌کنیم. خب، مطمئن نیستم که منظور عیسی همین بوده باشد، اما می‌تواند چنین تأثیری داشته باشد. مطمئناً، وقتی چالش‌ها را می‌بینیم، این ما را به سمت تکیه بر لطف خدا سوق می‌دهد.

خب، انجیل اجتماعی لیبرال، پیامدهایی برای جامعه دارد. اما باید در نظر داشته باشیم که این چیزی نیست که همه بتوانند آن را به کار گیرند. این چیزی است که باید توسط افرادی که مایل به پیروی از آموزه‌های عیسی هستند، به کار گرفته شود.

منظورم این است که می‌توانید به همه بگویید که گونه دیگرشان را بگردانند، اما تنها کسانی که واقعاً گونه دیگرشان را به نشانه اطاعت از این [سخنان] برمی‌گردانند، کسانی هستند که می‌خواهند از عیسی پیروی کنند. و سپس شما رویکرد تدبیرگرایانه را دارید، شوخی قدیمی که درباره تدبیرگرایان سنتی گفته شده است نه تدبیرگرایان مترقی، که پسری از دعوا برمی‌گردد و مادرش می‌گوید، مگر نمی‌دانی که قرار است گونه دیگر را بگردانی؟ که او در پاسخ می‌گوید، اوه، مامان، این فقط برای یهودیان بود. اما این و اخلاق موقت، هر دو حداقل بر این واقعیت تأکید می‌کنند که عیسی به شیوه‌ای رادیکال با معاصران خود صحبت می‌کرد تا برای پادشاهی آماده شوند.

اما ما با اخلاق موقت باور نداریم که عیسی در مورد اعتقادش به قریب‌الوقوع بودن [مکان] اشتباه کرده باشد. ما معتقدیم که این مطالبه هنوز بر دوش ماست. رویکردی که بسیاری از بهترین رویکردها را گرد هم می‌آورد، رویکرد آخرالزمانی آغازین است.

این یک هدف است. در پادشاهی به کمال رسیده است. ما اکنون برای آن تلاش می‌کنیم.

ما اکنون در زندگی خود به دنبال اطاعت از آن هستیم. این یک سبک زندگی توبه‌کارانه است. اما در نهایت این سبک زندگی، شیوه‌ای از پادشاهی خواهد بود که در آن ما این نوع افراد خواهیم بود.

اما ما اکنون تلاش می‌کنیم که چنین افرادی باشیم، زیرا پادشاهی [خدا] هم اکنون برقرار است و هم هنوز برقرار نشده است، زیرا عیسی مسیح هم آمده و هم در راه است. مسیحیان اولیه خواستار اطاعت کامل از این [فرمان] بودند. این رویکرد معمول پدران کلیسا بود.

اما آنها این کار را به صورت قانونی انجام ندادند. آنها این کار را به عنوان نشانه‌هایی از اطاعت از پادشاهی انجام دادند، نه همیشه در پدران کلیسا، بلکه قطعاً در عهد جدید. این موضوع توسط دبلیوس، استنلی هاوئرواس و دیگران اشاره شده است.

اگر از منظر بلاغی به این سخنرانی نگاه کنیم، این یک سخنرانی یونانی-رومی نیست و به راحتی نمی‌توان آن را در این قالب طبقه‌بندی کرد، اگرچه برخی سعی در انجام این کار داشته‌اند. اما اگر سعی کنیم کارکرد این بلاغت و عملکرد این سخنرانی را طبقه‌بندی کنیم، آن را مشورتی خواهیم یافت، یعنی خواسته‌های خود را بر ما تحمیل می‌کند و ما را به رفتار خاصی دعوت می‌کند. امروز که دوباره آن را می‌شنویم، باید به خاطر داشته باشیم که این فقط اخلاق نیست.

همچنین مسیح‌شناسی است. اوج ماجرا در فصل ۷، آیات ۲۱ تا ۲۷، مربوط به اطاعت از عیسی و اینکه چگونه پدر ما را به تسلیم شدن در برابر سخنان عیسی فراخوانده است، می‌باشد. اما در مورد اخلاق، ما همچنین نیاز داریم که آن را با تمام خشونت و الزامات اساسی‌اش بر زندگی خود بشنویم.

قرار نیست فقط بگوییم، خب، این فقط اغراق است، پس می‌توانم آن را رد کنم. هدف اغراق این نیست هدف اغراق این است که توجه ما را جلب کند و ما را به چالش بکشد، و ما باید اجازه دهیم که این کار را انجام دهد.

اما باید زمینه روایی انجیل را نیز در نظر داشته باشیم. این متن با لطف الهی گره خورده است. برای آن دسته از ما که تمایل به درون‌گرایی داریم، و به خصوص آن دسته از ما که تمایل داریم به خودمان نگاه تحقیرآمیز داشته باشیم و احساس کنیم، اوه، من هرگز نمی‌توانم این را درست بفهمم، باید پیام لطف الهی را که به ما آرامش می‌دهد، به خاطر بسپاریم.

این بخشی از یک زمینه بزرگتر از انجیل است. اما برای کسانی که تمایل دارند به دستاوردهای مذهبی خود افتخار کنند، کسانی که تمایل دارند دیگران را به خاطر اینکه به اندازه آنها مذهبی نیستند، تحقیر کنند، این به عنوان چالشی است که همه ما را در یک سطح قرار می‌دهد. همه ما به لطف نیاز داریم.

حال، این گفته‌ها کاملاً در متی و لوقا به یک ترتیب نیستند. متی ۵-۷، بسیاری از مطالبی که در لوقا ۶ پیدا می‌کنید، اما آنها را در برخی از متون دیگر لوقا، لوقا ۱۳ و غیره نیز خواهید یافت. اما به یاد داشته باشید، تنظیم مجدد گفته‌ها امری رایج بود.

خلاصه‌ها یا چکیده‌های آموزه‌های یک نفر می‌توانستند گفته‌ها را از نو مرتب کنند. مسئله این نبود. آنها می‌توانستند به صورت موضوعی دوباره مرتب شوند.

بنابراین، این واقعیت که متی و لوقا اغلب در توالی‌های مشترکی هستند، بسیار خوب است، اما لازم نیست انتظار داشته باشیم که این دقیقاً همان توالی در هر دو یا دقیقاً همان توالی‌ای باشد که عیسی آن را بیان کرد، یا اینکه عیسی مجبور بود همه اینها را در یک موقعیت بیان کند زیرا این چیزها به این شکل نوشته نشده‌اند. اما به نظر می‌رسد بسیاری از این چیزها در یک موقعیت بیان شده‌اند. می‌توانیم این را با مقایسه متی و لوقا ببینیم.

فن خطابه همچنین امکان تنظیم مجدد را فراهم می‌کرد. و وقتی خاخام‌ها آموزه‌ها را تلاوت می‌کردند، آنها را به ترتیب زمانی تلاوت نمی‌کردند. آنها آموزه‌ها را از جاهای مختلف استخراج می‌کردند.

باز هم، زندگینامه‌ها به ترتیب زمانی نبودند. بنابراین، اگر کسی به این نگاه کند و بگوید، وای، این در جای دیگری از این انجیل است، نگران نباشد. مردم این طور می‌نوشتند.

انتظار می‌رفت. تعالیم عیسی. می‌خواهم کمی به ماهیت تعالیم عیسی در شروع خطبه بالای کوه نگاه کنم و مسائلی را مطرح خواهم کرد که بعداً بهتر به آنها خواهم پرداخت، اما آنها را اینجا مطرح خواهم کرد.

آموزه‌های عیسی. برخی از اشکال مختلف بلاغی عهد عتیق در آموزه‌های عیسی نقش دارند و برخی از آنها تا زمان عیسی فراتر از عهد عتیق توسعه یافته بودند و معمولاً توسط سایر حکیمان یهودی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. بنابراین، اینها روش‌های آشنایی برای برقراری ارتباط بودند، اما معمولاً، شما یک حکیم دارید، شما یک پیامبر دارید، آنها دقیقاً یکسان نبودند.

اما عیسی و شخص او سبک‌های مختلف تعلیم را با هم ترکیب می‌کنند. به عنوان مثال، او مانند یک حکیم از ضرب‌المثل‌ها و تمثیل‌ها استفاده می‌کند. حکیمان عهد عتیق، و همچنین در دوره موقت، مانند کتاب سیراخ و غیره، حکیمان یهودی به استفاده از این اشکال ادامه دادند و این اشکال را توسعه دادند.

و با این حال، عیسی همچنین چیزهایی مانند وای بر تو، کفرناحوم می‌گوید. او مانند یک پیامبر صحبت می‌کند و از داوری در معبد سخن می‌گوید. بنابراین، او تا حدودی پیشگویی می‌کند.

همچنین، ما برخی از میدراش‌ها را داریم که در آنها عیسی کتاب مقدس را تفسیر می‌کند، یا با فریسیان وارد بحث‌های مربوط به کتاب مقدس می‌شود. مانند اکثر حکمای یهودی، عیسی در آموزه‌های خود هم ویژگی‌های متمایز و هم ویژگی‌های مشترک داشت. آمین، به شما می‌گویم.

خب، می‌دانید، آمین، می‌توانستید آن را در پایان دعا بگویید، اما معمولاً جملات خود را با آن شروع نمی‌کردید. این یک بیان متمایز برای اقتدار عیسی است. برخلاف بسیاری از خاخام‌های دیگر، عیسی به روایات پیشین استناد نمی‌کند.

او نمی‌گوید، خب، ری آکیبا به یوحنا بن زکای، به هیلل، به شمیا و اُبتلیان یا چیزی شبیه به این استناد می‌کند. او فقط می‌گوید، به شما می‌گویم، او طوری صحبت می‌کند که انگار از خودش اعتبار دارد، یا مستقیماً به اعتبار پدر استناد می‌کند. نکته بسیار متمایز دیگر در مورد عیسی این است که سایر ربی‌ها مدام اشاره نمی‌کردند که خدا هستند.

اما برخی دیگر از عباراتی که عیسی استفاده می‌کرد در زمان او بسیار رایج بود. مثلاً و ضرب‌المثل‌ها در میان دیگر معلمان رایج بودند. اغراق، نوعی اغراق بلاغی، برای جلب توجه شنوندگان بسیار رایج بود.

این مختص عیسی نیست. این بخشی از سبک آموزشی مورد انتظار آن زمان است. برای مثال، شوخ‌طبعی. تلاش برای بیرون آوردن خار از چشم دیگری در حالی که درخت بزرگی از چشم خودت بیرون زده است.

و انواع دیگری از ابزارهای گرافیکی مانند دندان قروچه و تکه تکه شدن افراد. می‌دانید، آنها به اصطلاح ابزارهای بصری نداشتند، اما می‌توانستند هنگام صحبت با استفاده از تصاویر بسیار گرافیکی که توجه مردم را جلب می‌کرد و در ذهن آنها می‌ماند، تخیل مردم را به خود جلب کنند. ماهیت بلاغت یهودی باستانی عیسی. با نگاه به اغراق و غیره، شیوه گرافیکی صحبت کردن عیسی.

خب، چقدر می‌توانیم سخنان عیسی را به معنای واقعی کلمه تفسیر کنیم؟ خب، این ممکن است به این بستگی داشته باشد که از کدام کلمات استفاده کنیم. برای مثال، هشدار عیسی را در نظر بگیرید که هر کس

دوباره ازدواج کند، مرتکب زنا شده است. حال، اگر این به معنای واقعی کلمه باشد، پس همه ازدواج‌های مجدد زنا محسوب می‌شوند.

نه، آنطور که برخی امروزه تصور می‌کنند، فقط عروسی. اما نه، این ازدواج زنا محسوب می‌شود. بنابراین کشیشان مسیحی باید ازدواج‌های دوم و سوم را، حتی اگر قبل از گرویدن فرد به دین مسیحیت اتفاق افتاده باشد، فسخ کنند.

پیامدهای معنوی این آموزه را تصور کنید. حال، اگر کسی بخش آخر این ویدیو را ندیده باشد، من استدلال می‌کنم که منظور او این نیست. با این حال، هدف این است که توجه ما را جلب کند، ما را مجبور کند تا در مورد اینکه حفظ ازدواجمان چقدر مهم است، تا جایی که به ما بستگی دارد، فکر کنیم.

عیسی مرتباً از تصاویر گرافیکی برای جلب توجه مردم استفاده می‌کند. برای مثال، پادشاهی را در نظر بگیرید که خدمتکاری بیش از ۱۰،۰۰۰ تالنت به او بدهکار شد. این احتمالاً بیش از کل پول در گردش در هر ملتی در آن زمان، احتمالاً به استثنای امپراتوری روم، بوده است.

کدام پادشاه اجازه می‌دهد کسی تا این حد به او بدهکار شود؟ بدیهی است که این پادشاه مهارت‌های ریاضی خوبی ندارد، درست است؟ اما این یک روش واضح برای نشان دادن این بود که چگونه ما در برابر خدای بی‌نهایت گناه کرده‌ایم و بنابراین بدهی ما در برابر خدا بی‌نهایت است. یا در مورد بنده‌ای که از دیگر بندگان خود سوءاستفاده کرد چطور؟ عیسی پس از محکوم کردن نهاد مذهبی زمان خود، به ما هشدار می‌دهد که چنین نباشیم. او می‌گوید وقتی دوباره بیاید، چنین وزرای سوءاستفاده‌گری تکه‌تکه شده و به جهنم انداخته می‌شوند.

این تصویرسازی کاملاً واضح است. دیتریش بونهوفر، یکی از منتقدان پیشین آموزه‌های عیسی که در زمان نازی‌ها به شهادت رسید، در کتاب «صلیب شاگردی» خود، که درباره حاکم جوان ثروتمند می‌نویسد، اشاره می‌کند که متکلمان اغلب وقت بیشتری را صرف دور زدن این متن کرده‌اند تا اینکه بفهمند چگونه می‌توانیم از پیام آن اطاعت کنیم. سورن کیرگگور پیش از آن فیلسوف بود و او هم موافق بود.

او گفت که می‌دانید، مفسران عظیم امروزی کتاب مقدس بیش از آنکه به درک ما از کتاب مقدس کمک کنند، به آن آسیب رسانده‌اند. عیسی گفت، اگر می‌خواهی کامل باشی، برو هر چه داری بفروش و به فقرا بده. این خطاب به حاکم جوان ثروتمند است.

و کیرگگور گفت، وای، اگر این کار را بکنیم، همه ما گدا می‌شویم، کل جامعه. اگر به خاطر دانش مسیحی نبود، غرق می‌شدیم. خوشبختانه، محققان به ما نشان می‌دهند که چگونه می‌توانیم از مفاهیم آموزه‌های عیسی دور بزنیم.

و اینکه ما پروتستان‌ها می‌خواهیم هر کسی کتاب مقدس را به زبان خودش داشته باشد. و بعد از اینکه آن را به آنها می‌دهیم، به آنها می‌گوییم که به آن ایمان نیاورند، وقتی در مورد مثلاً مراقبت از فقرا و غیره صحبت می‌کند، پیام آن را اجرا نکنند. او اشاره کرد که اگر به سخنان عیسی گوش دهیم، ممکن است ما را همانطور که برخی از معاصران او را ناراحت کردند، ناراحت کند.

منظورم این است که این فقط خطاب به حاکم جوان ثروتمند نبود، بلکه در لوقا فصل ۱۴، آیه ۳۳، او به همه شاگردانش می‌گوید، اگر کسی می‌خواهد شاگرد من باشد، باید از تمام دارایی خود دست بکشد. می‌دانید بسیاری از اعضای کلیسا هم امروز عیسی را دوست نداشتند. به هر حال، نکته من با همه این حرف‌ها این است که خواسته‌های پادشاهی ریشه‌ای هستند.

و برخی از آن ممکن است اغراق آمیز باشد، اما باید اجازه دهیم که ما را خطاب قرار دهد و به چالش بکشد. در متن این پیام، عیسی بر فراز کوه نشست. اکنون در متی، این کوه است.

در لوقا، منظور مکانی هموار است. این دو چطور با هم جور در می آیند؟ خب، مناطق کوهستانی در یهودیه و جلیل بسیار رایج بود. و در مناطق کوهستانی، برخی مناطق هموار و برخی مناطق هموار وجود داشت.

بنابراین، می توانید از آن به عنوان کوهستانی یاد کنید. کلمه کوه می تواند این را پوشش دهد. و همچنین می تواند یک فلات در یک منطقه کوهستانی باشد.

اما من فکر می کنم دلیلی وجود دارد که متی زبان کوه را ترجیح می دهد. بسیاری از وقایع در انجیل متی در کوه اتفاق می افتد. نه فقط تبدیل سیماء، بلکه بسیاری از چیزها.

برخی گفته اند که این مانند موسی است که تورات را از کوه می دهد، زیرا عیسی قرار است تورات را تفسیر کند و چیزی شبیه تورات جدید ارائه دهد، همانطور که بسیاری آن را می بینند. عیسی بزرگتر از کسانی است که بر کرسی موسی نشسته اند، متی ۲۳.۲. چرا او برای تدریس نشست؟ همین موضوع را در لوقا فصل ۴ در کنیسه ناصره می بینید، جایی که عیسی برای خواندن می ایستد و برای تدریس می نشیند. این رسم بود، حداقل برای معلمان پیشرفته.

معلمان ابتدایی هم ممکن است برای تدریس بایستند. اما معلمان ارشد محترم هنگام تدریس می نشینند. فکر کنم من امروز یک معلم ابتدایی هستم.

مخاطبان عیسی. خب، در آیات ۴:۲۵ تا ۵:۱، او با جمعیت صحبت می کند. در آیات ۷:۲۸ و ۲۹، واضح است که جمعیت به او گوش می دهند.

اما او در آیات ۱ و ۲ مستقیماً شاگردان را مخاطب قرار می دهد. برخی می گویند که برخی می گویند این فقط برای مؤمنان است؟ یا شاید فقط شاگردان می توانند آن را در زندگی خود پیاده کنند. در نهایت، فکر می کنم باید آنچه پولس در اول قرن تیان ۵ نیز می گوید را در نظر داشته باشیم. او می گوید، من با کسانی که خارج از کلیسا هستند چه کار دارم؟ دستورالعمل هایی که به شما می دهم مربوط به کسانی است که داخل کلیسا هستند.

وظیفه ما تحمیل ارزش های شاگردی مسیحی در تمام جامعه نیست، اینکه به یک جامعه بگوییم اگر کسی علیه شما جنگ کرد، باید طرف دیگر صورتتان را برگردانید یا چیزی شبیه به این. حالا، این ممکن است ایده آل باشد، اما اگر مردم شاگرد نباشند، قرار نیست به این شکل زندگی کنند. اما برای ما به عنوان شاگرد خب، خواسته ها از ما بالاتر است زیرا ما کسانی هستیم که واقعاً به آنچه عیسی به ما می گوید گوش خواهیم داد.

خوشابحال ها، ۵.۳ تا ۱۲. رایج بود که برای گرم کردن حضار شعری خوانده شود، که در فن خطابه یونانی و رومی نیز صادق بود. این ممکن است به روشی مشابه عمل کند، اما همچنین یک قالب ادبی است که در عهد عتیق رایج بوده است.

برای مثال، آن را در مزمور ۱، ابتدای مزمور ۱۱۹، پیدا می کنید. اینکه آن شخص چقدر خوشبخت است، یا چقدر خوشحال است، یا اینکه برای کسی که چنین و چنان کاری را انجام می دهد چقدر خوب خواهد بود. زیرا، و سپس آن نعمت را توصیف می کند.

این یک قالب ادبی بود. در اوایل یهودیت ادامه یافت. گاهی اوقات آن را در دنیای یونان می بینید، اما به ویژه یک قالب ادبی و بلاغی یهودی.

در یونانی شروع می شود. بنابراین، به P موضوع ستایش در چهار مورد اول از این عبارات خوشیمن با گونه ای بیان شده است که واقعاً توجه شما را در یونانی جلب کند. و البته، کل شکل خوشیمن در یک زمینه یهودی، به عنوان یک شکل بلاغی متعارف استاندارد، توجه شما را به خود جلب می کند.

به نظر می رسد پیام خوشحال ها کاملاً ضد فرهنگی است. در فرهنگ، کسانی بودند که می خواستند پادشاهی را به زور برقرار کنند. اما پیام اینجا این است که پادشاهی متعلق به شکست خوردگان است.

پادشاهی متعلق به فروتنان و فروتنان است. پادشاهی متعلق به کسانی است که آسیب دیده اند. بنابراین اگر احساس ضعف می کنید، گاهی اوقات در زندگی مان، زمانی که احساس می کنیم در ضعیف ترین حالت خود در شکسته ترین حالت خود هستیم، گاهی اوقات زمانی است که خداوند واقعاً به ما نزدیک تر است.

و می توانیم به آن دوران نگاه کنیم و متوجه شویم که بیشترین رشد را در ایمان خود داشته ایم. باز هم، نه به خاطر اینکه چه کسی هستیم، بلکه به خاطر لطف خدا به ما. خب، برگردیم به اینکه این پیام چگونه به واقعیت تبدیل می شود.

به یاد داشته باشید، این یک خلاصه است. خب، این خلاصه آیه ۱۷:۴ را تکمیل می کند. در پرتو آمدن پادشاهی خدا توبه کنید. به سوی خدا بازگردید.

و اینگونه است که باید زندگی کنید تا برای دوران آینده آماده شوید زیرا این بیشتر به معنای زندگی در سبک زندگی پادشاهی است. برکات پادشاهی. به عنوان مثال، فروتنان وارث زمین خواهند بود.

صلح جویان، فرزندان خدا نامیده خواهند شد. رحم کنندگان، رحمت خواهند یافت. مسکینان در روح پادشاهی را دریافت خواهند کرد.

ستمیدگان پادشاهی را دریافت خواهند کرد. اینها کسانی نیستند که پادشاهی را با خشونت فیزیکی تصاحب کنند. اینها کسانی هستند که باید به خدا تکیه کنند تا از آنها محافظت کند، همانطور که در زبان من می گویند، پشت و پناهشان باشد.

برای مردمی که برای آمدن پادشاهی آماده شده اند، یک شمول وجود دارد. شمول جایی است که شما با یک نت شروع و پایان می دهید. شما هر دو بار چیزی مشابه می گوید.

خب، در آیات ۵.۳ و ۵.۱۰ آمده است که پادشاهی از آن ایشان است. بنابراین، اینها برکات پادشاهی هستند. اینها برکاتی برای کسانی هستند که پادشاهی را دریافت خواهند کرد.

و آنهایی که در این بین هستند، برخی از مواردی را که شامل می شود، شرح می دهند. برای مثال، تسلی. خب. در اشعیا، این چیزی مربوط به آخرالزمان بود.

این چیزی بود که برای آخرالزمان وعده داده شده بود، اینکه قوم خدا تسلی و آرامش خواهند یافت. و ما نمونه هایی از آن را در خدمت عیسی در زمان حال داریم. به عنوان مثال، زنده کردن دختر یایروس.

در متی، نامی از یایروس برده نشده، اما زنده کردن دختر رهبر کنیسه، مایه تسلی خاطر است. اما این فقط پیش‌درآمدی از آن نوع تسلی است که خداوند در عصر آینده به ما خواهد داد. به همین ترتیب، یکی دیگر از برکات این است که او گرسنگی ما را برطرف خواهد کرد.

خب، این هم یک وعده آخرالزمانی بود، چون اشعیا ۲۵ از ضیافتی در آینده در زمان رستاخیز صحبت می‌کند. و شما این وعده را در جای دیگری، که در ادبیات یهودی بسیار بسط یافته است، در انتظار این ضیافت نهایی، مورد تأکید قرار داده‌اید. در عهد جدید، او گرسنگی قوم خود را در خروج جدید، عصر جدید، موعود، برآورده خواهد کرد.

او با فراهم کردن مایحتاجمان، گرسنگی ما را برطرف می‌کند. مکاشفه از درخت زندگی با میوه‌ای سخن می‌گوید که برای همه ملت‌ها شفا به ارمغان می‌آورد و غیره. اما عیسی در خدمت خود، یعنی سیر کردن نفر و سیر کردن ۴۰۰۰ نفر، پیش‌درآمدی از آن را ارائه می‌دهد. اما روزی ما آن را به طور کامل ۵۰۰۰ خواهیم داشت.

به همین ترتیب، می‌خوانیم که کسانی که رحم می‌کنند، رحمت دریافت خواهند کرد. خب، رحمت چیزی بود که واقعاً می‌خواستید در داوری نهایی داشته باشید. اما ما پیش‌زمینه‌ای از آن را دریافت می‌کنیم.

به یاد مردمی باشید که به عیسی فریاد می‌زنند، پروردگارا، بر من رحم کن. و عیسی آنها را شفا می‌دهد. و همچنین، این ایده که آنها فرزندان خدا نامیده خواهند شد، کسانی که از این ارزش‌ها پیروی می‌کنند، و خدا را خواهند دید.

خب، آن چیزها با خروج اول مرتبط بودند. اما به یاد داشته باشید، عیسی این کار را در زمان حال انجام می‌دهد. عیسی شاگردانش را برادران و خواهران خود می‌خواند.

این نعمت‌ها، نعمت‌هایی بودند که تنها با مداخله الهی حاصل می‌شدند. ما تعدادی فعل مجهول الهی داریم که می‌گویند اتفاقاتی برای صالحان خواهد افتاد. خب، آنها چگونه اتفاق خواهند افتاد؟ اینها نعمت‌هایی از جانب خدا هستند.

فروتنان وارث زمین خواهند بود. این عبارت از مزمو ۳۷ گرفته شده است. حال، در مزمو ۳۷، فروتنان وارث زمین خواهند بود.

یعنی تمام سرزمین، را به معنای واقعی کلمه، تمام kol ha-eretz اما در این دوره، مفسران یهودی اغلب زمین می‌دانستند. و آنها معتقد بودند که مطابق با برخی دیگر از پیشگویی‌های عهد عتیق، قوم خدا وارث تمام جهان، جهان آینده، خواهند بود. و بنابراین احتمالاً منظور عیسی در آن معنای وسیع‌تر این است که فروتنان، کسانی که اغلب توسط صاحبان قدرت فعلی سرکوب می‌شوند، آینده از آن فروتنان است.

پیش‌نیازهای پادشاهی، برای مردم پادشاهی. ما سعی نمی‌کنیم پادشاهی را به مردمی که برای آن آماده نیستند تحمیل کنیم. پادشاهی با خشونت حاصل نمی‌شود.

به زور نمی‌آید. پادشاهی از آن کسانی است که منتظرش هستند، از آن مهربانان، از آن صلح‌جویان. حال، در روزگار خود عیسی، این حکمت در سال ۷۰ میلادی به اثبات رسید.

در سال ۶۶، کسانی که می‌خواستند علیه روم شورش کنند، گفتند نه، روم با ما بدرفتاری می‌کند، که درست هم بود، و بنابراین اگر ما شورش کنیم، خدا با ما خواهد بود. آن شورش با ویرانی اورشلیم و مرگ یا بردگی اکثر اورشلیمی‌ها و مردم مناطق اطراف، بسیار بد پایان یافت. حکمت صلح عیسی به اثبات رسید.

خداوند فروتنانی را که به قدرت خود اعتماد ندارند، مورد لطف قرار می‌دهد. فروتنان، احتمالاً با استفاده از عبارت قدیمی‌تر کتاب مقدس، آناویم، همانطور که در طومارهای دریای مرده و جاهای دیگر نیز می‌بینیم فقیر در روح، شکسته و فروتن. گاهی اوقات یهودیان این را با تقوای مذهبی مرتبط می‌کردند، اما به ویژه فروتن بودن و متکی نبودن به خودمان، بلکه متکی بودن به خدا بود.

همچنین می‌بینیم که این موارد در مورد کسانی صدق می‌کند که بیش از هر چیز مشتاق خدا هستند و تشنه‌ی عدالت. می‌توانید در مزامیر به یاد داشته باشید، خدایا، تو خدای من هستی. صبح زود تو را خواهم جست.

تن من در سرزمینی خشک و خسته، مشتاق توست، یا به قول زمورنویس، چنانکه آهو تشنه‌ی آب است، جان من نیز مشتاق توست. مردمی که گرسنه و تشنه‌ی خدا هستند، مردمی که گرسنه و تشنه‌ی عدالتند، مردمی که می‌گویند: خدایا، بدون تو نمی‌توانم دوام بیاورم. ما سخت محتاج خدا هستیم.

خداوند نزدیک این افراد است. عیسی می‌گوید، کسانی که گرسنه و تشنه‌ی عدالت هستند، سیر خواهند شد. گاهی اوقات این را می‌توان با گرسنگی واقعی، با روزه‌داری، بیان کرد.

روزه اغلب برای سوگواری استفاده می‌شد. گاهی اوقات مردم با سوگواری برای گناه خود یا سوگواری برای نگاه کردن به گناهکاری جامعه اطرافشان و صرفاً سوگواری برای گناه، به این کار سوق داده می‌شدند. اما چه با روزه فیزیکی باشد چه نباشد، در اشعیا ۵۸، روزه مورد نظر خداوند، تلاش برای عدالت است.

اما اشتیاقی برای عدالت وجود دارد. اشتیاقی برای اراده و اهداف خدا در جهان وجود دارد، زیرا می‌دانیم که این برای مردم بهترین است. ما نمی‌توانیم آنها را مجبور به پذیرش آن کنیم، اما می‌خواهیم که این حقیقت داشته باشد، زیرا این چیزی است که برای ما مهم است، زیرا می‌دانیم که پدر ما بهترین منافع همه را در نظر دارد.

در باب سوگواری، اشعیا ۶۱ از تسلی دادن سوگواران توسط خداوند سخن می‌گوید و خداوند ما را تسلی خواهد داد. او جهانی خواهد ساخت که در آن فقط پارسایی ساکن باشد. همچنین از زمور ۷۳، زمموری که در ادامه از امید به خدا سخن می‌گوید، در مورد پاک‌دلان صحبت می‌کند.

این نوع نصیحت‌هایی که عیسی به ما می‌دهد، این نوع وعده‌هایی که عیسی با سعادت‌هایش به ما می‌دهد، ما را به عنوان شاگردان در زندگی روزمره‌مان به چالش می‌کشد، رو برگرداندن، دشمنانمان را دوست داشتن. خدا باید ما را تهرئه کند. اوج این سعادت‌ها، آزار و اذیت برای پادشاهی است، ۵، ۱۰ تا ۱۲.

عیسی از رنج کشیدن برای عدالت و رنج کشیدن به خاطر من صحبت می‌کند. این واقعیت که او این دو را به هم مرتبط می‌کند بسیار مهم است. رنج کشیدن به خاطر من.

در جای دیگری از ادبیات یهودی، افرادی را می‌بینید که از رنج کشیدن برای عدالت و رنج کشیدن به خاطر خدا یا نام خدا صحبت می‌کنند. بنابراین، در اینجا عیسی به عنوان یک موجود الهی معرفی می‌شود. اما در اینجا ما شاهد عدم تلافی‌جویی تا حد نهایت هستیم.

فقط این نیست که تلافی نمی‌کنی، بلکه این است که وقتی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیری، خوشحال می‌شوی، چون می‌دانی پاداش بزرگی در انتظارت است. علاقه‌ی تو به کاری که مردم با تو می‌کنند نیست.

علاقه شما این است که بدانید در پیشگاه خدا چگونه ایستاده‌اید و خدا از شما که با تمام وجود به او خدمت می‌کنید، خشنود است. و عیسی شاگردان خود را با پیامبران قدیم مقایسه می‌کند زیرا شاگردان، مانند پیامبران قدیم، به خداوند خدمت می‌کنند و پیام او را اعلام می‌کنند. اما بعداً در سال ۱۳۱۷ خواهیم دید که شاگردان عیسی چیزی بیش از پیامبران هستند.

چیزهایی که پیامبران آرزوی بررسی آنها را داشتند. ما نام عیسی را بر خود داریم و بنابراین حتی نسبت به پیامبران عهد عتیق نیز برتری داریم زیرا دانش کامل‌تری داریم زیرا پس از آنها، پس از عیسی، پس از اینکه می‌دانیم عیسی کیست، آمده‌ایم. خود عیسی الگوی برای این سعادت‌ها است.

او در مورد خوشا به حال حلیمان صحبت می‌کند. خب، در ۱۱:۲۹ می‌بینیم که عیسی حلیم و فروتن است. و در ۲۱:۵، به همین دلیل، پادشاه شما با حلم نزد شما می‌آید.

در آیات ۱۱:۲۰ تا ۲۴، عیسی برای شهرهایی که توبه نکرده‌اند سوگواری می‌کند. در مورد بخشنده بودن، در آیات ۹:۱۳ و ۲۷، مردم درخواست رحمت می‌کنند. عیسی به مردمی که مورد تمسخر قرار می‌گیرند، همانطور که پیامبران مورد تمسخر قرار می‌گرفتند، رحم می‌کند.

خب، در آیه ۲۶:۶۸ عیسی به عنوان یک پیامبر دروغین مورد تمسخر قرار می‌گیرد. از قضا، در متن، او حتی در همان لحظه‌ای که پیشگویی‌اش به پطرس در حال تحقق است، به عنوان یک پیامبر دروغین مورد تمسخر قرار می‌گیرد. رفتار عیسی دعوتی برای ماست.

شاگرد از معلم بزرگتر نیست و نه غلام از ارباب، متی ۱۰:۲۴ و ۲۵. و بنابراین عیسی الگوی این سعادت‌هاست. او ما را دعوت می‌کند تا از او پیروی کنیم، شاگرد او باشیم و این سبک زندگی پادشاهی را در پیش بگیریم.

خب، چقدر مهم است که این سبک زندگی پادشاهی را زندگی کنیم؟ می‌توانیم این را در متی فصل ۵ آیات ۱۳ تا ۱۶ ببینیم، جایی که درباره نمک و نور می‌خوانیم. این هویت ما را تعریف می‌کند. شما نمک هستید.

تو نور هستی. پادشاهی فقط به رفتار ما مربوط نیست. به شخصیت ما مربوط است.

فقط کاری که یک نفر انجام می‌دهد مهم نیست. مهم این است که چه کسی است. کسانی که به این شیوه‌ی پادشاهی زندگی نمی‌کنند، مانند نمک بی‌مزه هستند.

اگر ما مطابق ارزش‌های پادشاهی خدا زندگی نکنیم، اگر ادعا کنیم که شاگرد هستیم اما مانند شاگردان زندگی نکنیم، مانند نمک بی‌مزه یا نور نامرئی هستیم. خب، نمک بی‌مزه چگونه خواهد بود؟ برخی افراد نوع نمک ناخالصی را که می‌توانید از دریای مرده به دست آورید، مقایسه کرده‌اند، جایی که چیزهای دیگر حل می‌شوند و ممکن است در این مقایسه ارزشی وجود داشته باشد. من فکر می‌کنم مقایسه دیگری این موضوع را حتی مستقیم‌تر مطرح می‌کند و آن جایی است که شخصی، احتمالاً یک مسیحی، در اواخر قرن اول به سراغ یک خاخم متأخر، خاخم ترفین، آمد و از خاخم ترفین پرسید، با نمک بی‌مزه چه می‌کنید؟ با نمکی که شوری خود را از دست می‌دهد چه می‌کنید؟ او پاسخ داد که آن را با نوزاد قاطر نمک بزنید.

حالا، برای آن دسته از شما که در مزارع بزرگ نشده‌اید و رشته‌تان زیست‌شناسی نیست، باید بگویم که قرار نبود این حرف به معنای واقعی کلمه برداشت شود، چون قاطرها بعد از زایمان بچه‌دار نمی‌شوند. آنها عقیم هستند. آنها از آمیزش اسب و الاغ به وجود می‌آیند و بنابراین قاطرها بعد از زایمان بچه‌دار نمی‌شوند.

و نکته‌اش این بود که اگر یک سوال احمقانه پرسید، یک جواب احمقانه هم دریافت می‌کنید. اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد چه می‌کنید؟ خاصیتش را از دست نمی‌دهد، اما اگر از دست بدهد، چه می‌کنید؟ نمکش بزنید؟ بی‌ارزش است. دورش ببندازید.

و عیسی همین را در مورد شاگردی که مطابق ارزش‌های پادشاهی خدا زندگی نمی‌کند، می‌گوید. خب، آیا آنها واقعاً شاگرد هستند؟ اگر واقعاً شاگرد پادشاهی خدا نباشند، برای پادشاهی خدا بی‌ارزش هستند. و همین امر در مورد نور نامرئی نیز صدق می‌کند.

خب، ارزش نوری که نمی‌توانید ببینید چیست؟ البته، امروزه ما از ارزش نور مادون قرمز و فرابنفش اطلاع داریم. می‌توانیم از آن برای چیزهایی استفاده کنیم، اما این چیزی نیست که آنها در این زمینه به آن فکر می‌کردند. مثال‌هایی که عیسی می‌زند مثل این است که، خب، شما یک چراغ را زیر یک پیمانه یا یک پیمانه قرار می‌دهید و بنابراین نور را پنهان می‌کنید، نور را می‌پوشانید تا نتوانید آن را ببینید.

چرا اصلاً باید آن را روشن کرد اگر قابل مشاهده نیست؟ او از شهری صحبت می‌کند که بر روی تپه‌ای قرار دارد. خب، آنها آن نوع روشنائی که ما امروزه در دسترس داریم را نداشتند، اما شهری که بر روی تپه‌ای با مشعل و غیره قرار دارد، شب‌ها در حومه شهر خودنمایی می‌کرد. اورشلیم اغلب نور جهان نامیده می‌شد، و بنابراین آن نیز شهری است که بر روی تپه قرار دارد.

این گفته‌ی عیسی را تکرار می‌کند، شما نور جهان هستید. او در اشعیا فصل ۴۲، نور را به ملت‌ها منعکس می‌کند، مأموریت بنده، مأموریتی که در اشعیا ۴۹ می‌بینیم که شخصی به نمایندگی از بنده آن را انجام می‌دهد. اما صرفاً به این دلیل که عیسی آن مأموریت را انجام می‌دهد، به این معنی نیست که این مأموریت دیگر برای قوم خدا نیست.

ما، به عنوان شاگردان او، قرار است این مأموریت را نیز انجام دهیم. ما باید نور جهان باشیم. اما نوری که هیچ کس نتواند آن را ببیند چه فایده‌ای دارد؟ مردم باید بتوانند نور را ببینند و تغییر کنند.

اما او در ۵:۱۶ می‌گوید، بگذارید نور شما چنان بتابد که مردم آن را ببینند و پدر شما را که در آسمان است ستایش کنند. و در متن، در مورد کارهای نیک شما، بگذارید کارهای نیک شما را ببینند. اما کمی بعد در فصل ششم در آیه اول، عیسی می‌گوید، نگذارید مردم کارهای نیک شما را ببینند تا شما را ستایش کنند.

خب، آیا باید بگذاریم مردم کارهای خوب ما را ببینند؟ یا نباید بگذاریم مردم کارهای خوب ما را ببینند؟ در اینجا، عیسی مانند یک حکیم یهودی خوب، نکته را به خوبی بیان می‌کند و در این فرآیند از نوعی پارادوکس استفاده می‌کند. مانند امثال ۲۶ است که می‌گوید: به احمق مطابق حماقتش پاسخ نده، مبادا مانند او شوی. آه، بلکه به احمق مطابق حماقتش پاسخ بده تا در نظر خود عاقل به نظر نرسد.

خب، کدام است؟ به آنها پاسخ دهید یا پاسخ ندهید؟ خب، در هر دو حقیقتی وجود دارد، درست است؟ و در هر دو حقیقتی وجود دارد که عیسی اینجا نیز می‌گوید. اما به تفاوت توجه کنید. بگذارید مردم کارهای نیک شما را ببینند تا بتوانند پدرتان را جلال دهند.

نگذارید مردم کارهای نیک شما را ببینند تا شما را ستایش کنند. مسئله این نیست که آیا مردم کارهای نیک شما را می‌بینند یا نه. مسئله انگیزه قلبی شماست.

و این چیزی است که هیچ کس دیگری نمی‌تواند بداند، در بهترین حالت فقط شما، و همیشه پدر آسمانی شما. بنابراین، ما باید با او به عنوان مخاطب خود زندگی کنیم زیرا او کسی است که ما را در خلوت می‌بیند. او کسی است که افکار ما را می‌داند وقتی هیچ کس دیگری به آنها توجه نمی‌کند یا نمی‌تواند آنها را بداند.

حتی کلمات قوی‌تری از این هم در ادامه می‌آید. اگر هنوز محکوم نشده‌ایم، ممکن است در این مورد عصبی شویم. ۵:۱۷ تا ۲۰، شما باید شریعت خدا را نگه دارید.

در آیه ۵:۱۷، عیسی می‌گوید، من آمده‌ام تا شریعت را به انجام برسانم. من نیامده‌ام تا آن را باطل کنم. من آمده‌ام تا آن را به انجام برسانم.

او گفت تا آسمان و زمین از بین نروند، این [وضعیت] از بین نخواهد رفت. این گفته، تکرار گفته‌های عهد عتیق و سایر منابع یهودی است. و عیسی بعداً در متی ۲۴ از همین عبارت استفاده می‌کند، به نوعی که می‌گوید، این [وضعیت] دائمی است.

این برای همیشه است. این حقیقت خداست. 5.17، من برای تحقق شریعت آمده‌ام.

کوچکترین فرمانی از شریعت از بین نخواهد رفت. ۵:۱۹، انجام کوچکترین فرمان، شما را بزرگترین، ۵:۱۸، می‌کند. شکستن آن، شما را پست‌ترین می‌سازد.

و ۵:۲۰، اگر می‌خواهی در پادشاهی باشی، باید پارسایی تو از کاتبان و فریسیان پیشی بگیرد. خب، این ممکن است بعضی‌ها را ترسانده باشد، چون از نظر اطاعت ظاهری، فریسیان بزرگترین الگوی موجود در ملاء عام بودند. منظورم این است که اسنی‌ها بودند که از فریسیان سخت‌گیرتر بودند.

و برخی فکر می‌کنند که در طومارهای دریای مرده وقتی از گویندگان سخنان بی‌پرده صحبت می‌شود، اسنی‌ها فریسیان را به خاطر سهل‌انگاری مسخره می‌کنند. اما اسنی‌ها به اندازه فریسیان در انتظار عمومی زیاد مورد توجه نبودند. چگونه ممکن است پارسایی ما از پارسایی کاتبان و فریسیان بیشتر باشد؟ فریسیان دو روز در هفته روزه می‌گرفتند.

فریسیان به روش‌هایی که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت، با دقت از همه چیز عشر می‌گرفتند. و اگر به اخلاق آنها نگاه کنید، حداقل روی کاغذ، اخلاق آنها اغلب شبیه اخلاق عیسی است. چگونه عدالت ما می‌تواند از این فراتر رود؟ عیسی در اینجا قلب را تحت تأثیر قرار می‌دهد زیرا باید بزرگتر از هر عدالت ظاهری باشد.

باید به قلب بروید، قلبی که فقط خدا می‌تواند آن را دگرگون کند. بیایید به برخی از این موارد با جزئیات بیشتری نگاه کنیم. ۵:۱۸.

نه کوچکترین یُد، نه کوچکترین حرف یا حرکت یک حرف از بین نخواهد رفت. خب، کوچکترین حرف در زبان عبری یُد بود. و معلمان یهودی دیگری هم بودند که در این مورد صحبت کردند.

و ممکن است عیسی به داستان گسترده‌تر و آشنایی اشاره داشته باشد که مردم آن را می‌دانستند. خدا یک یُد از نام سارای برداشت. وقتی سارای به سارا تغییر یافت، یک یُد از نام او کم شد.

و این در پیدایش ۱۷:۱۵ آمده است. و خاخام گفت که این یود از نسلی به نسل دیگر به درگاه خدا فریاد می‌زد و می‌گفت، خدایا، تو مرا از تورات بیرون کردی. تو مرا بی‌آبرو کردی. کی مرا به کتاب مقدس برمی‌گردانی؟ چند نفر از شما فکر می‌کنید این داستان واقعی است؟ به هر حال، همانطور که داستان ادامه دارد، این یود از نسلی به نسل دیگر به درگاه خدا فریاد می‌زد.

اما در کتاب اعداد، اعداد ۱۳.۱۶، یک یُد در نام هوشع گیر کرده بود وقتی نام او به یوشع، یهشع تغییر یافت. و بنابراین، خاخام گفت، می‌بینید، حتی یک یُد هم نمی‌تواند از کلام خدا خارج شود. آنها همچنین داستان دیگری داشتند که در آن یک یُد می‌گفت، خدایا، سلیمان پادشاه مرا از کتاب مقدس ریشه‌کن کرده است، که خدا در پاسخ گفت، هزار سلیمان ریشه‌کن خواهند شد، اما حتی یک یُد هم از کلام من خارج نخواهد شد.

بنابراین، عیسی به این تصویر گرافیکی اشاره می‌کند و می‌گوید، هیچ چیز از کلام خدا خارج نخواهد شد. این کلام خداست. این کلام ابدی است.

و او این را در مورد تورات، در مورد شریعت می‌گفت. و سپس در آیه ۵:۱۹، اگر آن را بشکنی، کوچکترین حکم را، آنگاه کوچکترین در پادشاهی هستی. اگر آن را نگه داری، بزرگترین در پادشاهی هستی.

حالا، به معنای تحت‌اللفظی، به معنای «بزرگ» است، اما در این دوره از یونانی کوین، «بزرگ» می‌توانست به معنای «بزرگ‌ترین» به کار رود. در متی ۲۲ هم همین‌طور است، جایی که عیسی از فرمان اول و بزرگ صحبت می‌کند، به معنای تحت‌اللفظی فرمان اول و بزرگ، اما ما طبیعتاً آن را فرمان اول و بزرگ ترجمه می‌کنیم. در هر صورت، اگر این کوچکترین فرمان را نگه دارید، پس شما بزرگترین در پادشاهی هستید.

خب، اگر شما آن را بشکنید و در همان روز آن را حفظ کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ میانگین در وسط. اگر یک نفر آن را بشکند و شما در همان روز آن را بشکنید چه اتفاقی می‌افتد؟ کدام یک از شما در کل کشور کمترین امتیاز را خواهید داشت؟ این به عنوان یک بازی برای دانشجویان رشته ریاضی نبود که سعی کنند دقیقاً جایگاه شما را در کل کشور محاسبه کنند. این یک روش گرافیکی برای بیان بود.

یه خاخامی بود که کار مشابهی انجام می‌داد. یه روز میومد سر کلاس و می‌گفت، این دانش‌آموز اینجا باهوش‌ترین دانش‌آموز منه. اگه این دانش‌آموز رو یه کفه ترازو و کل دنیا رو کفه دیگه بذاریم، این دانش‌آموز از نظر تیزهوشی از کل دنیا سرتره.

خاخام روز بعد می‌آید و به دانشجوی دیگری اشاره می‌کند و می‌گوید، این دانشجو آنقدر باهوش است که، اگر او در یک کفه ترازو و تمام دنیا در کفه دیگر ترازو قرار می‌گرفت، از بقیه دنیا سنگین‌تر بود. خب، چطور ممکن است این اتفاق بیفتد در حالی که این دانشجو اینجا، آیا پیوند مغز شبانه از این دانشجو به این دانشجو انجام داده است؟ چه اتفاق افتاده است؟ این فقط یک روش اغراق‌آمیز و تصویری برای تقویت نکته و جلب توجه شما بود. خب، وقتی خاخام‌ها از بزرگترین و کوچکترین احکام صحبت می‌کردند، من این را از رابرت جانستون یاد گرفتم که اخیراً از مدرسه علمیه ادونتیست‌های روز هفتم بازنشسته شده است.

او مقاله خوبی در این مورد نوشت. خاخام‌ها از بزرگترین و کوچکترین احکام صحبت می‌کنند. خب، بسیاری از آنها فکر می‌کردند بزرگترین حکم این است که به والدین خود احترام بگذارید و زنده خواهید ماند.

و این فقط حرف بعضی از خاخام‌ها نیست. خاخام‌ها در مورد اینکه کدام یک از احکام بزرگتر است اختلاف نظر داشتند، اما در این گفته خاص، آنها می‌گفتند، خب، احترام به والدین است. یوسفوس نیز می‌گوید که این بزرگترین حکم بود.

بنابراین، می‌توانید حدس بزنید که احتمالاً افراد زیادی در آن زمان چنین فکری می‌کردند. اما آنها کمترین چیزی که می‌گفتند این بود که اگر به لانه پرنده‌ای رسیدید و جوجه‌ها را برای خوردن بیرون بردید، پرنده مادر را رها کنید. او گفت که این کمترین دستور است.

اما آنها متوجه چیزی شدند. تورات در هر دو فرمان گفته است: «این کار را بکن تا زنده بمانی.» و خاخام «گفته است»: نه فقط عمر طولانی در سرزمین، بلکه عمر واقعاً طولانی بر روی زمین داشته باش.

شما حیات جاودان خواهید داشت. به طوری که گفتند پاداش کوچکترین فرمان و پاداش بزرگترین فرمان یکسان است. و مجازات شکستن کوچکترین فرمان و شکستن بزرگترین فرمان نیز یکسان است.

خب، آنها چه می‌گفتند؟ خاخام‌ها اعتراف می‌کردند که همه گاهی گناه می‌کنند، حتی آنها. نکته‌ی آنها این بود که شما نمی‌توانید از بین فرامین خدا یکی را انتخاب کنید. نمی‌توانید بگویید، خب، من کسی را نمی‌کشم، اما با کسی که با او ازدواج نکرده‌ام رابطه‌ی جنسی خواهم داشت.

شما نمی‌توانید انتخاب کنید و بگویید، خب، من نمی‌خواهم آن فرمان را نگه دارم، اما بقیه را به خوبی نگه می‌دارم. شما باید از تمام کلام خدا اطاعت کنید. کنار گذاشتن یک بخش از شریعت و گفتن اینکه، خب، من مجبور نیستم به آن توجه کنم، معادل کنار گذاشتن کل یوغ تورات بود.

و خاخام گفت که این ارتداد است. نه اینکه هیچ‌کس هرگز گناه نکرده باشد، اما نمی‌توانید بگویید، خب، من شریعت یا بخشی از شریعت را رد می‌کنم. با این حال، عیسی در ۵۲۰ می‌گوید، شما باید از کاتبان و فریسیان عادل‌تر باشید.

کاتبان، خب، کاتبان روستایی بودند که فقط اسناد تجاری را اداره می‌کردند. آنها سواد کمی داشتند، حداقل سواد کمی داشتند، بنابراین می‌توانستند اسناد تجاری را اجرا کنند. اما کاتبانی که در انجیل‌ها درباره‌شان می‌خوانیم، معلمان تورات هستند.

آنها ممکن بود به کودکان آموزش دهند یا ممکن بود کسانی باشند که بعدها آنها را خاخام می‌نامیم. آنها افرادی بودند که در کتاب مقدس، در تورات، سواد داشتند. فریسیان مکتب فکری خاصی بودند که بسیار دقیق بودند.

یوسفوس بارها آنها را بسیار دقیق و موشکاف در تفسیر تورات توصیف می‌کند. و بر اساس یک سنت کامل تفسیر که صدوقیان با آن موافق نبودند، اما آنها بسیار مورد علاقه مردم عادی بودند. آنها به خاطر رفتار مذهبی‌شان بسیار محبوب و مورد احترام بودند.

خب، چطور می‌توانیم از فریسیان درست‌کارتر باشیم؟ عیسی در ادامه‌ی گفتارش این را به ما نشان می‌دهد. چطور؟ خب، قانون در ۵۲۱ می‌گوید، نباید کسی را بکشی. فریسیان می‌گفتند، من این کار را نمی‌کنم.

اما عیسی در ادامه در آیه ۵۲۲ می‌گوید، «نباید مرتکب قتل شوی.» شریعت می‌گوید زنا نکن. خب، عیسی «این را دو بار در آیات ۵۲۷ و ۳۱ نقل می‌کند و در آیات ۵۲۸ و ۳۲ می‌گوید، «نباید مرتکب زنا شوی»

شما نباید با طلاق بی‌فایده به همسران خیانت کنید. بنابراین، عیسی به اصل قانون می‌پردازد، نه فقط به نحوه رفتار شما، بلکه به اینکه شما چه کسی هستید. و این چیزی است که مردم نمی‌توانند به تنهایی تغییر دهند، مهم نیست چقدر تلاش کنند.

این چیزی است که ما باید توسط خدا تغییر کنیم، مانند یک کودک، پادشاهی را دریافت کنیم، به پدرمان که ما را تازه می‌کند، وابسته باشیم. او کسی است که قلب را تغییر می‌دهد. شش بار، عیسی به قلب شریعت موسی اشاره می‌کند.

حال، در هر یک از این موارد، فریسیان در اصل با او موافق بودند. اما به یاد داشته باشید، موافقت با عیسی در اصل یک چیز است و تسلیم شدن در برابر یوغ پادشاهی در قلب چیز دیگری است.

شریعت می‌گوید قتل نکن. عیسی می‌گوید خشم خود را کنترل کن. شریعت می‌گوید زنا نکن.

عیسی می‌گوید شهوت‌پرستی نکنید. شریعت می‌گوید زنا نکنید. عیسی می‌گوید طلاق نگیرید.

شریعت می‌گوید قسم دروغ نخور. عیسی می‌گوید آنقدر درستکار باش که حتی نیازی به قسم نداشته باشی. شریعت می‌گوید چشم در برابر چشم.

عیسی می‌گوید در برابر دشمنان خود مقاومت نکنید. شریعت می‌گوید همسایه خود را دوست داشته باشید. عیسی می‌گوید حتی دشمنان خود را نیز دوست داشته باشید.

شریعت گناه را محدود می‌کند، و این همان چیزی است که شما انتظار دارید. یک قانون مدنی فقط می‌تواند گناه را محدود کند. این قانون قلب را تغییر نمی‌دهد.

هیچ راهی برای اجرای آن وجود ندارد. اگرچه قانون می‌تواند قلب را مخاطب قرار دهد، اما نباید طمع ورزید. اما قانون گناه را محدود می‌کند.

عیسی آمد تا از گناه‌رهای بخشد. شریعت ما را از درستی آگاه می‌کند. اما عیسی آمد تا مطمئن شود که همانطور که همیشه هدف بوده، شریعت در قلب‌های ما نوشته شده است تا عیسی فقط ما را آگاه نکند، بلکه ما را دگرگون سازد.

تا ۴۸، او اساساً در حال تفسیر متن عهد عتیق است. او متن عهد عتیق را شرح می‌دهد. او می‌گوید ۵:۲۱، شما شنیده‌اید که چه گفته شده است، آنچه من به شما می‌گویم.

خب، او وقتی می‌گوید، آمین، به شما می‌گویم، این را با اقتدار خاصی می‌گوید. اما برخی افراد چیزی را که سلیمان شکر در همان آغاز قرن بیستم به آن اشاره کرد، از دست داده‌اند. سلیمان شکر یک محقق خاخام بود و او اشاره کرد که عباراتی مانند «شنیده‌اید که گفته شده «و عباراتی مانند «به شما می‌گویم» در متون خاخام‌ها تأیید شده‌اند.

دیگر معلمان یهودی از عباراتی مانند این استفاده می‌کردند. و وقتی چیزی شبیه به این می‌گفتند، شما آن را شنیده‌اید، اما بگذارید این را به این شکل برای شما توضیح دهم. شما فکر کرده‌اید که فقط به این معنی است، اما در واقع مفاهیمی فراتر از این دارد.

و این کاری است که عیسی انجام می‌دهد. او قلب شریعت را توضیح می‌دهد. خاخام‌ها اغلب دور شریعت حصار می‌کشیدند.

آنها کاوانا، آنچه را که کاوانا، نیت قلبی می‌نامیدند، تأیید کردند. این برای آنها بسیار مهم بود. اما برای تورات، آنها سعی کردند حصاری دور شریعت بکشند.

بنابراین، آنها سعی می‌کردند بفهمند، خب، چگونه می‌توانیم این کار را انجام دهیم تا مطمئن شویم که تصادفاً از فرمان تخطی نمی‌کنیم؟ و آنها به چیزی می‌پرداختند که برخی از خاخام‌های بعدی آن را پیلپول نیز می‌نامیدند، بحث‌هایی مانند، خب، آیا کوشر است؟ آیا خوردن تخم‌مرغی که مرغ در روز سبت گذاشته مجاز است؟ شما باید انواع مختلفی از این سؤالات را می‌پرسیدید تا بفهمید، خب، چگونه می‌توانم مطمئن شوم که تصادفاً قانون را نقض نمی‌کنم؟ بنابراین، آنها کمی سخت‌گیرتر از قانون بودند تا مطمئن شوند که شما قانون را نقض نمی‌کنید. اما عیسی به اصطلاح، به روشی متفاوت به این حصار نزدیک می‌شود. او به دنبال ظاهر نیست تا مطمئن شود که شما تصادفاً این یا آن حکم قانون را نقض نمی‌کنید.

او به دنبال قلب می‌رود. اگر ما واقعاً مشتاق خدا هستیم، اگر واقعاً مشتاق عدالت خدا هستیم، قلبی که واقعاً از این قانون شادمان می‌شود، که واقعاً آن را به کمال خود می‌رساند، که به هدف و قلب آنچه خدا می‌خواست شخص در این قانون بیان کند، می‌پردازد، چگونه خواهد بود؟ برای خدا مهم است که شما چه کسی هستید، نه فقط کاری که انجام می‌دهید. نمی‌خواهید کسی را بکشید.

نمی‌خواهی مرتکب زنا شوی. با طلاق ناعادلانه به همسرت خیانت نکن. صداقت از عهد و پیمان‌هایت مهم‌تر است.

از مقاومت قانونی خودداری کنید. فعالانه دشمنان خود را دوست داشته باشید و به آنها کمک کنید. و سپس در آیه ۴۸، برای احتیاط، می‌گوییم، خب، من هیچ یک از این موارد را نقض نکرده‌ام.

من هیچ یک از آن مثال‌های خاصی که شما زدید را نقض نکرده‌ام. او در آیه ۴۸ می‌گوید، کامل باشید. و نه فقط کامل معمولی.

ممکن است کسی بگوید، خب، من هیچ یک از این احکام را زیر پا نگذاشته‌ام. من کامل هستم. عیسی می‌گوید، به اندازه پدر آسمانی خود کامل باشید.

و اگر فکر می‌کردیم که مثال‌های او قرار است جامع باشند، خب، می‌دانید، او از زنای قلبی صحبت کرد، اما از زنای قلبی حرفی نزد، و من مجرد هستم، و کسی که به او شهوت دارم مجرد است، بنابراین در مورد من صدق نمی‌کند. نه. به کاملی پدر آسمانی خود باشید.

به عبارت دیگر، این هدفی برای همه ماست. این به آن معنا نیست که شما باید همه اینها را از قبل به دست آورده باشید تا پادشاهی را برقرار کنید، اگرچه باید از کاتبان و فریسیان بهتر باشید. شما باید قلبی دگرگون داشته باشید.

اما این می‌گوید، با این حال، این یک هدف است. ما همیشه می‌توانیم به دلیل کار خدا در زندگی‌مان یاد بگیریم و بیشتر رشد کنیم. خب، با نگاه به این‌ها، چیزی که گاهی اوقات تضاد نامیده می‌شود، با نگاه به چیزی که شنیده‌اید، اما من با جزئیات بیشتری به شما می‌گویم.

وقتی عیسی می‌گوید، شنیده‌اید که گفته شده، اما من به شما می‌گویم. در زبان یونانی، دو راه برای گفتن «اما» وجود دارد. یکی «د» «است»

د «یک» اما «ی کوچک است. در عوض، «الله» «یک» اما «ی بسیار قوی است. این یک «اما»ی متضاد است.

عیسی اینجا از «د» استفاده می‌کند. او از یک «اما»ی قوی استفاده نمی‌کند. او از یک «اما»ی کوچک استفاده می‌کند، که یعنی شما شنیده‌اید که می‌گویند، به شما می‌گویم، نه خیلی در تضاد، بلکه در بسط و توسعه.

این همان کاری است که پولس با آموزه‌های عیسی در اول قرن‌تین ۷ انجام می‌دهد. این همان چیزی است که عیسی گفت. حالا، این چیزی است که من به شما می‌گویم. با این حال، گشایش در برابر انسان، بیان روشنی از اقتدار است.

معمولاً اینطور نیست که کلمات خود را مقدمه‌چینی کنید. معمولاً اینطور است که آنها را به پایان می‌رسانید. عیسی می‌گوید که قانون می‌گوید نباید کسی را کشت.

عیسی با این موافق است اما می‌گوید اگر واقعاً می‌خواهید با شریعت موافق باشید، باید فراتر از این بروید. اگر از برادر یا خواهرتان عصبانی هستید، او می‌گوید در معرض خطر بحران دآوری هستید. اگر برادر یا خواهرتان را راکا خطاب کنید.

راکا، بعضی‌ها آن را به سر خالی ترجمه می‌کنند. یعنی خالی یا تهی یا بی‌ارزش، که فکر می‌کنم نکته همین است. به هیچ دردی نمی‌خورد.

به یکی زنگ بزن، تو به هیچ دردی نمی‌خوری. تو بی‌مصرفی. تو بی‌ارزشی.

اگر کسی را راکا، باطل، خطاب کنید. عیسی می‌گوید که شما به معنای واقعی کلمه در معرض این شورای عالی، قضایی، سنه‌درین، شورا، دادگاه، دیوان عالی کشور هستید. اگر برادر یا خواهر خود را احمق بنامید، موره، مستوجب جهنم آتشین یا هینوم، جهنم، هستید.

حالا، آیا این افزایش رتبه گناه و افزایش رتبه دآوری، از دآوری، شاید یک دادگاه بدوی، به سنه‌درین، دیوان عالی کشور، و سپس به جهنم رفتن است؟ آیا احمق خواندن کسی خیلی بدتر از بی‌ارزش خواندن اوست؟ فکر می‌کنم شاید همه اینها تقریباً معادل باشند، اما اینها فقط راه‌هایی برای گفتن یک چیز هستند. به روش‌های مختلفی بیان شده‌اند. نمی‌گویم که شما باید با تفسیر من موافق باشید، اما کریسیس، دآوری می‌تواند به معنای دآوری خدا باشد.

سنه‌درین، فکر نمی‌کنم سنه‌درین زمینی باشد. دیوان عالی اسرائیل کسی را به جرم پوچ خواندن یا بی‌ارزش خواندن کسی محاکمه نمی‌کرد. این یک جرم قابل پیگرد قانونی برای سنه‌درین نبود.

با این حال، متون یهودی از یک سنه‌درین آسمانی، یک دادگاه آسمانی نیز صحبت می‌کنند، و این با توجه به این زمینه منطقی است، زیرا عیسی پس از این گفته در آیات بعدی می‌گوید، می‌دانید، اگر شما را به حضور قاضی ببرند، خب، او به طور مجازی از قاضی آسمانی صحبت می‌کند، و سپس همه اینها موازی با جهنم آتشین خواهد بود. شما با دآوری روبرو خواهید شد. شما با دادگاه آسمانی روبرو خواهید شد.

شما با جهنم آتشین روبرو خواهید شد، و این واقعاً ترسناک است، به شکلی که او بیان می‌کند، زیرا جهنم از قبل به طور کلی به عنوان آتشین تصور می‌شد، بنابراین نامیدن آن به عنوان جهنم آتشین به معنای جهنم آتشین است. حال، عیسی همچنین در مورد طمع جنسی به دیگران هشدار داد. در میان غیریهودیان، بسیاری از مردم فکر می‌کردند که این کاملاً طبیعی است.

طلسم‌های جادویی اغلب به این موضوع می‌پرداختند که چگونه می‌توانید کاری کنید کسی از شما خوشش بیاید، اگر آن شخص کسی باشد که از نظر جنسی به او علاقه دارید. خب، یهودیان این ایده خوبی نمی‌دانستند، به خصوص یهودیان یهودیه و جلیلی و مناطق شرقی‌تر، و زنان یهودی معمولاً برای جلوگیری از شهوت مردانه، سر خود را می‌پوشاندند، زیرا در دنیای مدیترانه، زنان معمولاً بیشتر بدن خود را می‌پوشاندند بنابراین وقتی در مورد شهوت مردانه می‌خوانید، معمولاً در مورد مردانی می‌خوانید که به پاهای زنان، دست‌ها یا سر آنها شهوت می‌ورزند، اما در شرق مدیترانه و به ویژه در فرهنگ یهودی، زنان موهای خود را می‌پوشاندند. موها باید کاملاً پوشیده می‌بودند تا از شهوت مردانه جلوگیری شود.

جالب اینجاست که عیسی برخلاف برخی اسناد دیگر از این دوره، شهوت مردان را به گردن زنان نمی‌اندازد. او می‌گوید مرد باید... منظورم این است که همه ما می‌توانیم به یکدیگر کمک کنیم، زن و مرد می‌توانند با نپوشیدن لباس‌های خاص به یکدیگر کمک کنند، اما در نهایت کسی که شهوت‌رانی می‌کند، مسئول این کار است. مجازات این کار آتش جهنم است.

عیسی از آن به عنوان لغزش یاد می‌کند، که اغلب در آن زمان عبارتی برای ارتداد بود، مانند کتاب سیراخ اصل اخلاقی در اینجا اصل وفاداری زناشویی و پیش از ازدواج است. وفادار بودن به همسر یا همسر آینده‌تان به این معنی است که به دیگران نگاه نمی‌کنید، و من فکر می‌کنم نمونه مثبتی از آن را در یوسف می‌بینیم که خود را کنترل می‌کند، و نمونه منفی آن را در متی ۱۴ با هیرودیس آنتیپاس می‌بینیم.

راه‌حلهایی که اینجا برای این گناه فهرست شده‌اند چیستند؟ خب، راه‌حلی که ما به طور خاص فهرست کرده‌ایم، این است که عیسی می‌گوید اگر چشم‌ت باعث لغزش تو می‌شود، آن را درآور. اگر دست‌ت باعث لغزش تو می‌شود، آن را درآور. و بنابراین من معمولاً به دانش‌آموزانم که به کلاس نگاه می‌کنند می‌گویم، من می‌توانم ببینم که هیچ‌کدام از شما تا به حال مرتکب گناه شهوت نشده‌اید، زیرا همه شما چشم دارید.

و سپس آنها می‌خندند، گاهی اوقات خنده‌ای عصبی. اما اگر معاصران یهودی را مقایسه کنیم، هر کسی که با هدف طمع به تمایلات جنسی دیگری به دنبال آن باشد، گناهکار است. در طومارهای دریای مرده، از این موضوع و جاهای دیگر صحبت شده است.

یک بار از کنیسه‌ای بازدید می‌کردم و خاخام، که دوست من بود، با لحنی بسیار مهربانانه، تفاوت‌های بین یهودیت و مسیحیت را توضیح می‌داد. او یک خاخام اصلاح‌طلب بود، بنابراین به خاطر داشته باشید که این مانند یک خاخام ارتدکس نیست که چنین چیزی نگوید. اما او گفت، یکی از تفاوت‌های بین یهودیت و مسیحیت این است که مسیحیان معتقدند شهوت اشتباه است، اما یهودیان تشخیص می‌دهند که کمی شهوت خوب و سالم هیچ اشکالی ندارد.

خب، فکر می‌کنم او داشت به آموزه‌های یهودی در مورد پتیر هارا، انگیزه شیطانی، فکر می‌کرد، که در آموزه‌های یهودی، خب، اگر حداقل مقداری از آن را نداشتید، هیچ میل جنسی نداشتید، نمی‌توانستید تولید مثل کنید. اما بعداً به او اشاره کردم، گفتم، در واقع، سنت یهودی علیه شهوت صحبت می‌کند. این در طومارهای دریای مرده، در عهد دوازده پاتریارک واضح است.

در واقع، در مکتب ربی اسماعیل در اوایل قرن دوم، این ربی‌ها می‌گفتند، خب، اگر خودت را از نظر جنسی، تحریک کنی، انگار مرتکب زنا شده‌ای. اما من گفتم، اگر هیچ‌کدام از این‌ها را به اندازه کافی یهودی نمی‌دانی در مورد ده فرمان چطور؟ هفتمین فرمان از ده فرمان می‌گوید که زنا نکن. اما دهمین فرمان می‌گوید که به زن همسایه‌ات طمع نورز، و همچنین چیزهای دیگر.

بنابراین، می‌دانید، شما دزدی نمی‌کنید، به این چیزها هم طمع نورزید، اما به زن همسایه‌تان هم طمع نورزید در واقع، وقتی عیسی می‌گوید شهوت‌پرستی نکنید، کلمه اینجا دقیقاً همان کلمه‌ای است که در نسخه یونانی خروج ۲۰ و تثنیه ۵ استفاده شده است. عیسی می‌گوید طمع نورزید، به زن همسایه‌تان طمع نورزید. منظور این نیست که مثلاً شما اتفاقی چیزی را می‌بینید، یک شخص زیبا از جنس دیگر، همانطور که اگر اتفاقی یک درخت را ببینید و بگویید، چه درخت زیبایی.

جایی است که می‌خواهید آن را برای خودتان داشته باشید. و این چیزی نیست که فقط یک قدردانی لحظه‌ای باشد. چیزی است که در آن فرد روی آن تأمل می‌کند، به آن فکر می‌کند و آن را آرزو می‌کند.

عیسی می‌گوید در آن سطح، شما در قلب خود مرتکب زنا شده‌اید. و سپس عیسی در مورد عدم خیانت به همسر با طلاق صحبت می‌کند. و ما در بخش بعدی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه هفتم در مورد موعظه بالای کوه، متی ۵ است.